

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

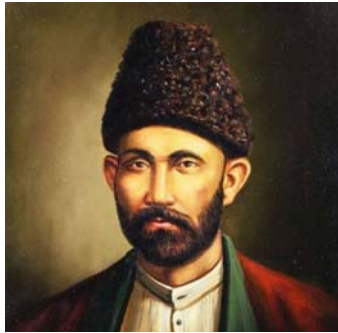
Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی فرهنگی

اثر سید عظیم شیروانی *
برگردان: ا.م. شیری
۰۸ دسمبر ۲۰۲۳

احسان به سگ



یکی حاجی به ایل شاهسون بود،
که یار مستمندان وطن بود،
فراوان گوسفند و اشتر و اسب،
خلاصه، ثروتی داشت و نکو کسب.
یکی سگ داشت که نامش بود بوزلار،
رمه را پاسبان و اسب را یار.
زبخت بر قضا یک روز بوزلار،
بمرد و شاهسون گردید عزادار.
چو غسلش داد، کفن پوشاند بر سگ،
به عزت بهر دفنش کرد آهنگ.
گزید اندر مزارستان مزاری،
که بوزلارش در آن یابد قراری.
یکی هفته بداد احسان او را،
به هر جمعی شمرد فقدان او را
چو ملائی شنید این داستان را،
به آه و سوز دل بگفت: وای دینا!

خدا شاهد که این کاری خراب است!

خلاف شرع اسلام و کتاب است!

ز دین برگشته است این مرد عامی،

نمانده از حرمت و اسلام نامی.

سگ کجا و دفن در قبرستان کجا!

این که توهین است بر قرآن ما!

همین دم آوریدم یک اسب رهوار

روم تا نزد ایل و اقوامش کنم خوار

چو مهتر اسب را آورد همانگاه

نشست بر پشت زین و روی در راه

چو دیدند در نیمه راه آن حیلۀ گر را،

رسانیدند به حاجی این خبر را

که فلان ملا با قیل و قال آید

گفت: نه! او به دیگر خیال آید!

جدا کنید از گلۀ گوسفندی پنجاه،

نگه دارید آن‌ها را در سر راه

بدین سان چاره دید بر قال ملا

به پیشوازش برفت تا دید او را

بگفتا: ای شیخ، یا نایب امام زمان!

پدر و مادرم هم باد تو را قربان.

آه! که مُرد بوزلار، شکست کمرم،

کاش خراب می‌شد این دنیا به سرم.

چه بوزلار! سگی چابک و هشیار،

به پنجه چون پلنگ و شیر کردار.

ز بیم او گرگ نالان و گریزان

ز بانگش جانور می‌گشت گریان

نگهبان هشیار گلۀ و پاسبان رمه،

هم او بود شب و روز شبان رمه.

نگهدار خانه و ثروت و مالم بود،

باعث افتخار و موجب جلالم بود.

همو حق فراوان داشت بر من.

وصیت کرد چندی پیش مردن

کفن حریری خواسته بود از من
حقا که سزاوار او بود این چنین کفن
هر آنچه گفته بود، کرده‌ام عمل.
یک وصیت هم به شما کرده بود ازل
وصیت کرد به شما گوسفندی پنجاه،
بنگرید بر آن‌ها که می‌چرند سر راه.

چو نام گوسفند بشنید ملا،
بگفت احسنت بر او بادا خدایا!
سگ چه سگ، او نیز یکی همچون ما،
دو صد زنده همچو ما فدای او بادا!
رحمت ایزدی را قرین باد او!
سگ اصحاب کهف را همنشین باد او!
رفت و بر مزارش «یاسین» خواند.
تا شب هفتمش نیز به عزایش ماند.

* - سید عظیم شیروانی، یکی از چهره‌های برجسته ادبیات سده نوزدهم و یکی از پیروان سبک ادبی محمد فضولی در ادبیات آذربایجان به شمار می‌رود.

سید عظیم شیروانی در روز ۹ ماه جولای سال ۱۸۳۵، در یک خانواده روحانی در شهر شماخی آذربایجان دیده به جهان گشود. پدرش محمد، یکی از شخصیت‌های سرشناس شهر بود. سید عظیم پدرش را در سنین کودکی از دست داد و پس از آن در نزد پدر بزرگ مادری اش، ملا حسین بزرگ شد. پدر بزرگ او روحانی روستای یاقساق داغستان بود. سید عظیم در اثر زحمات زیاد پدر بزرگش زبان‌های فارسی و عربی را یاد گرفت. او، تقریباً پس از ده سال زندگی در داغستان، به شماخی بازگشت و در این شهر به تحصیل در مکتب مشغول شد. در سال ۱۸۵۶، به قصد ادامه تحصیلات عالی روحانی به عراق رفت. ابتداء در نجف و بغداد، بعد هم به مکتب عالی روحانی شهر شام در سوریه وارد شد و در پایان تحصیل به شماخی برگشت. اما، هیچ‌گاه به کار روحانیت نپرداخت. او در سال ۱۸۶۹، در شماخی مدرسه نظام جدید تأسیس کرد و تا پایان عمر نیز در همان مدرسه به تدریس پرداخت. در این مدرسه، زبان‌های آذربایجانی و فارسی، تاریخ و جغرافیا، حساب و دروس دیگر تا مقطع ابتدائی تدریس می‌شد.

میرزا علی اکبر صابر، سلطان مجید غنی‌زاده و برخی دیگر از نویسندگان آذربایجان، تحصیل کرده مدرسه سید عظیم شیروانی بودند.

سید عظیم با تشکیل مجلس شعر «بیت الصفا» در منزل نزدیکترین دوستش محمد صفا در شماخی، مدتی طولانی این مجلس را رهبری می‌کرد. این مجلس با مجالس شعر شهرهای دیگر آذربایجان رابطه تنگاتنگی برقرار کرده بود.

ارثیه بدیعی سید عظیم شیروانی بسیار غنی و همه‌سویه است. او، دو جلد کلیات به زبان‌های آذربایجانی و فارسی از خود به یادگار گذاشته است. کلیات آذربایجانی او شامل سه بخش می‌باشد. بخش اول: قصیده، هجو، مکتوبات منظوم،

ترجیع‌بند و ترکیب‌بند، مخمّس، تخمیس، مسدّس، مستضاد و غیره بوده، بخش دوّم: غزل، رباعی، قطعه، بیت و فردها و بخش سوّم آثار او را حکایات منظوم تشکیل می‌دهد.

کلیات ححیم سید عظیم شیروانی به زبان فارسی را میرزا حبیب گردآوری کرده است. این کلیات عبارت است از چهار بخش: بخش اوّل- قصاید، بخش دوّم- غزل‌هایی در شأن عزاداری دینی، بخش سوّم- غزلیات عاشقانه و بخش چهارم- شامل ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، مخمّس، مسدّس، مثنوی و رباعیات می‌باشد.

تاریخ آغاز فعالیت خلاقانه سید عظیم شیروانی معلوم نیست. ترجمه‌های او از منابع شرقی، تجنیس‌ها و نظیره‌هایی که بر اشعار سعدی، حافظ و فضولی نوشته، موجود است. اکثریت آثار شاعر را اشعاری تشکیل می‌دهند که بر اساس سبک غزل‌های غنائی سروده شده است. شاعر، بیش از هزار بیت غزل به زبان‌های فارسی و آذربایجانی سروده است. غزلیات او را می‌توان به پنج قسم تقسیم کرد: اوّل- غزل‌های عاشقانه، دوّم- غزل‌هایی در وصف می، سوّم- غزل‌هایی در ردّ خرافات دینی و روحانیت، چهارم- غزلیاتی که در شأن دوستان نزدیک و معاصران خود سروده است و پنجم- غزل‌هایی با مضمون دینی و فلسفی.

غزلیات عاشقانه شاعر نسبت به دیگر اشعارش بسیار بیشتر است. سید عظیم با این غزل‌هایش به محمد فضولی می‌پیوندد و خود را به عنوان ادامه‌دهنده ماهر راه او می‌نماید.

شیروانی با اشعار دارای مضمون دینی و عرفانی خود، واقعبیت زیبایی، عشق و محبت را ترنم می‌کند.

مرحله دوّم خلاقیت شاعر، با اشعار طنز انتقادی و روشنگرانه او آغاز می‌شود که از این زمان به بعد، واقع‌گرایی در صنعت او برتری می‌یابد. در گذار او به عرصه خلاقیت شعر واقع‌گرایانه، روزنامه‌های «اکینچی» (برزگر) و «کشکول» نقش مهمی ایفاء کردند. به خصوص، تحت تأثیر «اکینچی»، شاعر به یک سری مسائل ضروری علاقه مند گردید.

روزنامه «اکینچی»، نخستین روزنامه آذربایجان با مدیریت حسن بیگ زردابی، یک کرسی خطابه برای این شاعر روشنگر بود. او خلق را به بیداری از خواب غفلت و جهالت فرامی‌خواند.

حکایات منظوم، در مجموعه صنعت شاعر جایگاه خاصی را احراز می‌کنند. سید عظیم بیش از یکصد حکایت کوتاه و بلند نوشته است، که بخشی از آن‌ها را از کلاسیک‌های آذربایجان و ایران ترجمه و اقتباس کرده است. شیروانی روی داستان‌ها و روایات منابع مختلف دو باره کار کرده و آن‌ها را با مسائل زندگی معاصر انطباق داده است. این داستان‌های منظوم که در رابطه با مسائل مملکت و رعیت، خلق و معیشت تحریر شده، مضمون آموزشی- تربیتی داشته، به سبک مثنوی و دارای قافیۀ زوج می‌باشند.

سید عظیم یکی از بزرگترین طنزپردازانی بود که راه قاسم بیگ ذاکر و میرزا فتحعلی آخوندوف را تداوم بخشید. نوشته‌های طنز او در سال‌های ۸۰- ۷۰ قرن نوزدهم، سبک طنزپردازی را به سطح عالی ارتقاء داد. موهومات دینی، روحانیت مرتجع، بیگ‌ها و خوانین، حاکمان و قاضیان طفیلی، در یک کلام، پس مانده‌های جامعه کهنه، هدف اصلی اشعار طنز سید عظیم بودند.

سید عظیم با طنزهای «کوپیه احسان» (احسان به سگ)، «قارینقولو آباد» (شکو آباد)، «دملی شیطان» (شیطونه می‌گه) و طنزهای دیگر، شخصیت روحانیون دورو را که حرف و عمل‌شان بر هم منطبق نیست، هدف انتقادهای خود قرار داده است. با طنز «خان و دهقان»، از یک سو سلطه مناسبات فئودالی مردسالارانه بر جامعه و ساده‌لوحی دهقانان را که در شرایط سخت استثمار زندگی می‌کردند، از دیگر سوی، نگاه تحقیرآمیز و از بالا به پائین اشرافیت محلی به دهقان را به زیر آتش انتقادهای خود گرفته است.

خلاقیت سید عظیم شیروانی در تاریخ ادبیات قرن نوزدهم آذربایجان جایگاه افتخارآمیزی احراز می‌کند. آثار وی را هر چند جاهلان زمان او درک نمی‌کردند، اما، آن‌ها در نزد روشنفکران و آگاهان زمان، از احترام و ارزش والائی برخوردار بودند.

سید عظیم به عنوان یک معلم روشنفکر، همیشه مورد نفرت افراد و دستجات جاهل بود. خیرچین‌ها گزارش‌های متعددی علیه او نوشته و به والی قفقاز می‌فرستادند. خوشبختانه، در روز ۲۲ ماه مه سال ۱۸۸۷، مأموریت رسیدگی به این گزارش‌ها به یک شخصیت بزرگمنش، حسین افندی غایب‌اوف محول شد. او، بعد از تحقیق و بررسی‌های مقتضی، به تفلیس بازگشت و گزارشی دایر بر اعطای مدال به سید عظیم تنظیم نمود. به دنبال آن، به منظور آگاهی عموم، فرمان امپراتور تزار، مندرج در «پراویتلستوننی وستنیک» (خبرنامه دولتی)، در شماره ۱۵ جنوری سال ۱۸۸۸ روزنامه «قفقاز» مجدداً درج گردید. در متن فرمان چنین آمده بود: «به فرمان حکومت تزار، سید عظیم شیروانی به خاطر مساعی خود، به دریافت مدال نقره مفتخر می‌گردد». سید عظیم در تاریخ ۱۰ ماه مه سال ۱۸۸۸ مدال را اخذ کرد. این خبر، حسادت روحانیون مرتجع را تشدید نمود و آن‌ها ۱۰ روز بعد، روشنفکر زمان را در حین خروج از مسجد با یک ازدحام ساختگی، در زیر دست و پا کشتند. بدین ترتیب، در ۲۰ ماه مه سال ۱۸۸۸ به زندگی پربار سید عظیم پایان داده شد.

اشاره - از آنجائی که داستان «احسان به سگ» را سید عظیم در قالب گفت و گو سروده، بر این اساس، وزن، آهنگ، ردیف و قافیۀ شعری را نیز در برخی قسمت‌ها به صورت‌های متفاوت بیان نموده است.

ترجمه و تلخیص از: کتاب «چهره‌های جاودانه ادبیات آذربایجان»

۱۶ آذر-قوس ۱۴۰۲